

سازوکارهای ادب‌ورزی در نامه‌نگاری دوره مملوکی با تأکید بر کتاب صبح‌الاعشی

* مهدی مقدسی‌نیا^۱، سید علی‌اصغر سلطانی^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه قم، قم، ایران
۲. دانشیار زبان انگلیسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران

دریافت: ۹۴/۲/۱۸ پذیرش: ۹۴/۶/۱۰

چکیده

کتاب صبح‌الاعشی، نوشته قلقشندي (سدۀ ۹ ق / سدۀ ۱۵ م) که اصول نامه‌نگاری رسمی را در عصر مملوکی شرح می‌دهد، منبعی غنی برای مطالعات ادب‌ورزی تاریخی است. این مقاله با تکیه‌بر اصول ادب‌ورزی لیچ و الگوی ادب‌ورزی بیمن، پرده از شیوه‌های رعایت ادب – که تابعی از روابط قدرت هستند – در نامه‌نگاری عصر مملوکی برمی‌دارد. نتایج نشان می‌دهد، الگوهای ادب‌ورزی به‌کاررفته در این نامه‌ها با الگوی «تحقیر خویش و تعظیم مخاطب» همخوانی دارد که بیمن از آن یاد کرده است. همسویی این نامه‌ها با اصل شماره ۳ و ۴ از اصول شش‌گانه ادب‌ورزی لیچ مشهود است و براساس آن، فرد تمام توان خود را برای ستودن طرف مقابل و تواضع هنگام ارتباط نشان می‌دهد. سازوکار «حذف»، «تعظیم مخاطب» و «ستودن» در این نامه‌ها مشهود است؛ همچنین، توجه به گفتمان دینی نیز برای حفظ احترام ضروری تلقی می‌شود و خالی‌بودن نامه از وجود این عناصر، شانگر بی‌احترامی به مخاطب است. درنهایت، تجلی توجه به گفتمان اجتماعی را می‌توان در موضوع هويت مستقل و هويت وابسته دید.

کلیدواژه‌ها: صبح‌الاعشی، قلقشندي، ادب‌ورزی، نامه‌نگاری، بیمن، لیچ.

۱. مقدمه

نگارش نامه‌های سیاسی یا همان «انشاء»، در گذشته، مهارتی ویژه به شمارمی‌آمد. اهمیت این

موضوع تاحدی بود که دیوان یا اداره انشاء در دوره فاطمیان، در مصر شکل گرفت. یکی از برجسته‌ترین کتاب‌های عرصه نامه‌نگاری سیاسی و اداری به زبان عربی در دوره مملوکیان، **صبح الأعشی** است. این کتاب دیدگاه‌های قلقشندی (در گذشتۀ ۱۴۱۸ م / ۸۲۱ ق) را درباره نامه‌نگاری میان حاکمان در خود جای داده است که اهمیت فرستنده و گیرنده در این نامه‌ها باید مدنظر قرار گیرد (Christys, 2010: 158). با توجه به اهمیت بسیار این کتاب، نگارندگان بر آن‌اند تا با تکیه بر نظریات مختلف اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی زبان، الگوهای گوناگون ادب‌ورزی آن را بررسی کنند.

این پژوهش در حوزه مطالعاتی ادب‌ورزی تاریخی^۱ جای می‌گیرد؛ حوزه‌ای که به گفته کالپیر و کادار^۲ (2010: 13) همت خود را معطوف بر توصیف و تحلیل تطبیقی ادب‌ورزی در متون تاریخی کرده است و می‌کوشد تا تغییرات صورت‌گرفته در اشکال مختلف ادب‌ورزی را کشف، و چارچوبی برای ادب‌ورزی تاریخی خلق کند. این پژوهش نشان می‌دهد که در جوامع عربی-اسلامی چه سازوکارهایی – با جهان‌بینی، عادات، سنت‌های اجتماعی و ساختارهای زیانی خاصی که دارند – برای رعایت ادب لحاظ شده است.

این مقاله می‌کوشد تا در دو بخش متفاوت سازوکارهای ادب‌ورزی را بررسی کند: خطاب نامه و متن اصلی آن. پرسش‌هایی که این مقاله می‌کوشد بدان پاسخ دهد، اینکه در نامه‌نگاری‌های این دوره، چه سازوکارهایی برای حفظ احترام استفاده می‌شده است؛ آیا تجلی این سازوکارهای رعایت ادب، فقط محدود به واژه‌های است یا حوزه ساختار را نیز در بر می‌گیرد؟ نقش عوامل دینی و اجتماعی در این موضوع چیست؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

درباره رعایت ادب در حوزه نگارش نامه‌های اداری مقالات متفاوتی نگاشته شده است. هولینگر^۳ (2005) می‌کوشد تا پرده از بهکارگیری سازوکارهای ادب‌ورزی در نامه‌های تجاری بردارد. او اساس مقاله خود را بر نظریه ادب براون و لوینسن^۴ (1987) می‌گذارد و به این نکته اشاره می‌کند که در طرح خواسته باید از سازوکارهای ادب‌ورزی رسمی استفاده کرد. از شیوه‌هایی که او در مقاله خود پیشنهاد می‌کند، استفاده از افعال کمکی و جملات شرطی و

نمونه‌های دیگر است.

فانگ کان^۰ (2012) نیز در مقاله خود، به تحلیل راهبردهای ادب‌ورزی در نامه‌های تجاری انگلیسی می‌پردازد. او ضمن استفاده از اصول شش‌گانه ادب‌ورزی لیچ، سازوکارهای زبانی به‌کاررفته را جهت رعایت ادب بررسی می‌کند و به نمونه‌هایی همچون استفاده از واژه‌های مثبت، اجتناب از به‌کارگیری کلمات خشن، استفاده از فعل‌های مجہول (در هنگام بیان قصور و کوتاهی صورت‌گرفته از جانب گیرنده)، جمله‌های التزامی، فعل‌های کمکی و ساختارهای پرسشی اشاره می‌کند. افزون‌براین، نیکرسون^۱ (1999) با تکیه بر نظریه ادب‌ورزی براون و لوینسن به تحلیل نامه‌های تجاری می‌پردازد و درنهایت، ثابت می‌کند که اصول مطرح شده ازسوی این دو تن، کاملاً در نامه‌های اداری قابل اجرا و پیاده‌سازی است.

آنچه گفته شد، مقالاتی انگشت‌شمار مربوط به ادب‌ورزی در نامه‌های اداری در جهان معاصر است که تحت تأثیر جهانی‌سازی به سمت شکل خاصی از ادب‌ورزی حرکت کرده است؛ اما وجه تمایز این مقاله، درآغاز، بررسی ادب‌ورزی در نامه‌های تاریخی است، نامه‌هایی که از یک شیوه خاص در ادب‌ورزی سرچشمه می‌گیرند و نویسنده‌گان این نامه‌ها تحت تأثیر گفتمان دینی و اجتماعی خاص هستند.

۳. چارچوب نظری ادب‌ورزی

ادب‌ورزی، ابزاری است که برای نشان‌دادن آگاهی فرد نسبت به وجهه یا جایگاه مخاطب یا فردی دیگر به‌کارمی‌رود (Yule, 1998: 60). گرین^۲ (1996: 148) می‌گوید رعایت ادب، شامل هرگونه رفتاری است که از راه آن، فرد احترام خود نسبت به فرد دیگر را ابراز می‌کند و در این راستا، برای انجام کاری که طرف مقابل احساس راحتی کند، می‌کوشد و یا آنکه از هر اقدامی که فرد احساس ناراحتی کند، اجتناب می‌ورزد.

دو تعریف بالا مکمل یکدیگرند؛ هردو نشان می‌دهند ایجاد احساسِ رضایت در طرف مقابل در جریانِ تعامل، امری مهم است. اگر فردی احساس کند که خودانگاره عامش (وجهه‌اش) خدشه‌دار شده است، درواقع، یک حرکت خدشه‌واردکننده به وجهه فرد انجام شده است. برای اینکه از لطمہ‌زدن به وجهه افراد جلوگیری شود، باید به اعمال حافظ وجهه

روی آورد. برای اینکه موضوع روشن‌تر شود، به این دو جمله توجه کنید:

۱. از اینکه حرف بنده را اشتباه متوجه شدید، متأسفم.

۲. از اینکه حرف بنده آن‌قدر روشن نبود که بتوانم منظورم را برسانم متأسفم.

نمونه نخست را می‌توان نمونه‌ای از لطمه‌زدن به وجهه فرد دانست؛ زیرا این جمله کژفهمی و حماقت مخاطب را می‌رساند و نشان می‌دهد او توان تفسیر و فهم مناسب حرف بیان‌شده را نداشته است. در مقابل، نمونه دوم، اقدام حافظ وجهه است؛ زیرا گوینده خود را مسئول اشتباه به وجود آمده می‌داند و به‌این‌ترتیب، از بروز هرگونه چالش جلوگیری می‌کند. وجهه، به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شود. وجهه مثبت (خودمانی) فرد عبارت از نیاز اوست به اینکه دیگران وی را بپذیرند و جزئی از خویشتن بدانند؛ ولی وجهه منفی (رسمی) فرد، از نیاز فرد به حفظ استقلال و جایگاه اجتماعی‌اش حکایت دارد. کنش‌های حافظ وجهه که جهت‌گیری آن وجهه منفی (رسمی) اشخاص است، بر این امر گرایش دارد که حرمت اشخاص را نشان دهد و دراصطلاح، از آن با نام ادب سلیمانی یاد می‌شود؛ ولی در مقابل آن، کنش‌های حافظ وجهی که سوگیری آن، وجهه مثبت (خودمانی) فرد است، همبستگی افراد را نشان می‌دهد.

براون و لوینسن (1987) سه عامل را در انتخاب نوع راهبرد مناسب برای حفظ وجهه مهم می‌دانند که عبارت‌اند از: فاصله اجتماعی میان دو طرف، رابطه قدرت میان دو طرف و درجه اجبار کنش گفتاری.

ارتباط ادب‌ورزی با روابط قدرت یکی از مهم‌ترین مسائل موجود است. لیکاف^۱ (1973) معتقد است زنان به صورت طبیعی به موضوع ادب‌ورزی اهمیت می‌دهند؛ ولی دوچار^۲ (1989) اعتقاد دارد که ادب‌ورزی ویژگی ذاتی یک فرد نیست؛ بلکه عامل تعیین‌کننده دراین‌میان، روابط قدرت است. او براین باور است که افرادی با قدرت و موقعیت اجتماعی پایین‌تر در مقایسه با آن‌هایی که از قدرت و موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردارند، دقت بیشتری در حفظ وجهه افراد دارند. در نگاه براون و گیلمون^۳ (1980: 255-252) قدرت، بعد اجتماعی ثابتی در تعامل به شمارمی‌رود که چشم‌پوشی از آن امکان‌پذیر نیست.

یکی از نظریه‌پردازان بر جسته درباره ادب‌ورزی در فرهنگ شرقی، ویلیام بیمن^۴ (1986) است. او که در حیطه جامعه‌شناسی زبان فارسی فعالیت دارد، معتقد است که اساس

سازوکار ادب‌ورزی و احترام بر دو عنصر مهم، یعنی تحقیر خویش و تعظیم دیگری استوار است که گویشوران فارسی از ابزارهای مختلف زبانی برای اعمال این سازوکار استفاده می‌کنند (*Ibid*: 146).

لیچ^{۱۲} (۱۹۹۶)، دیگر نظریه‌پردازی است که در حوزه ادب‌ورزی فعالیت دارد و نگارندگان بر استفاده از نظریات وی در این حیطه تأکید دارند. او معتقد است که متن در تهیگی (خلا) شکل نمی‌گیرد؛ بلکه شکل‌گیری آن وابسته به موقعیتی خاص است. لیچ (129) *(Ibid*: 129) بیان غیرمستقیم را به عنوان معیاری در رعایت ادب مطرح می‌کند؛ یعنی هراندازه از شیوه بیان غیرمستقیم بیشتر استفاده شود، مؤذیانه‌تر است. همچنین، او در رعایت ادب، فاصله اجتماعی گوینده و مخاطب را در دو محور عمودی و افقی مطرح می‌کند. در محور عمودی که فاصله اجتماعی از نوع قدرت یا اقتدار است، خطاب‌ها محترمانه است؛ اما در محور افقی که ارتباط از نوع دوستانه است، بسته به موقعیت، سن، میزان رابطه دوستانه و انوع خطاب‌ها، کاربرد ضمایر و مانند این‌ها متفاوت خواهد شد.

لیچ (107-135) *(Ibid*: 107-135) شش اصل را درباره ادب‌ورزی بدین شرح معرفی می‌کند: اصل کارданی^{۱۳}، گشاده‌دستی^{۱۴}، مردمداری و گشاده‌رویی^{۱۵}، تواضع^{۱۶}، موافق^{۱۷} و همبستگی^{۱۸}. آنچه برای این پژوهش از اهمیت فراوانی برخوردار است، اصل شماره سه و چهار است. براساس اصل شماره سه (مردمداری و گشاده‌رویی)، فرد باید بکوشد تا بالاترین میزان ستایش و کمترین نکوهش را به مخاطب نسبت دهد. در اصل چهارم (تواضع)، خود را مشمول بیشترین میزان نکوهش و کمترین میزان ستایش بداند.

به طورکلی، از نظر لیچ دو معیار غیرمستقیم‌گویی و قدرت^{۱۹} حائز اهمیت‌اند. لیچ درباره معیار نخست باور دارد که این موضوع هنگامی مدنظر قرار می‌گیرد که از مخاطب چیزی خواسته شود؛ ولی گوینده نخواهد که بوی اجبار از آن احساس شود. درباره معیار دوم نیز معتقد است که این معیار، نشانگر حق گوینده در واداشتن مخاطبان به اجرای خواسته‌اش است (*Ibid*: 122-127).

۴. سازوکارهای غیرگفتاری ادب‌ورزی در نامه‌نگاری دوره مملوکی

به گفته هادسن^{۲۰} (1980)، سخن‌گفتن با اعضای تولید کلام انجام می‌شود. با این حال، ابزارهای ارتباطی انسان محدود به این اعضا نیست و تمام اعضای بدن برای ارتباط به‌کارمی‌رود (*Ibid*: 134). بنابراین، باید گفت شیوه‌های رعایت ادب محدود به شکل‌ها و ابزارهای زبانی نیست؛ بلکه ابزارهای غیرگفتاری نیز در این میان دخیلاند و نقش مکمل را ایفا می‌کنند (Sifianou, 1992: 74). به گفته سیفیانو برای ایجاد ارتباط عاطفی و احساسی، باید از ابزارهای غیرزبانی نیز کمک گرفت. در نامه‌نگاری عصر مملوکی عوامل غیرزبانی نیز در ادب‌ورزی مهم به‌شمارمی‌آمدند که در نامه‌نگاری عصر جدید، اثری از آن‌ها باقی نمانده است. اندازه برگه و خط، خاکمال‌کردن نامه، مهرزدن و مختوم‌کردن نامه جزو عوامل غیرزبانی مهم ادب‌ورزی این دوره بودند.

۱-۴. اندازه برگه و خط

مسلمانان قطعه‌های مختلفی را برای کتاب‌ها تعیین کرده بودند که درواقع، طول و عرض برگه‌های کتاب را مشخص می‌کرد. از نظر فلسفندی، برای نگارش نامه به پادشاهان و سلاطین باید از قطع بغدادی استفاده کرد که اندازه آن ۱۰۹۹ در ۷۳۳ میلی‌متر بود. این قطع اختصاص به نسخه‌های قرآن داشت و پس از آن، برای نگارش نامه به سلطان به‌کارمی‌رفت (Gacek, 2009: 192). با تغییر مقام مخاطب نامه (از نظر پایین‌تر و بالاترین‌دون)، اندازه و قطع برگه تغییر می‌کرد. او نه قطع مختلف را برای نگارش نامه به افراد ذکر کرده است (فلسفندی، بی‌تا، ج: ۶: ۱۹۰).

یکی دیگر از نمونه‌هایی که نشان از اهمیت گیرنده نامه داشت، اندازه خط بود، چیزی که امروز اندازه قلم حروف‌چینی جای آن را گرفته است. فلسفندی در کتاب خود از انواع خط یاد کرده و خط یا قلم تومار را برای نگارش نامه به سلاطین مناسب دانسته است (همانجا)؛ خطی که به باور گور^{۲۱} (Gaur, 1994: 93) از خطوط درشت و ضخیم عربی به‌شمارآمده و از آن برای نسخه‌برداری از قرآن نیز استفاده شده است. درواقع، این تصور که بزرگی برگه و خط، حکایت از بزرگی مخاطب یا گیرنده دارد،

می‌تواند ریشه در یک استعاره شناختی داشته باشد که براساس آن، چیز بالرzeshter، بزرگتر و چیز کمرzeshter، کوچکتر است.

۴-۲. خاکمال کردن نامه

یکی دیگر از ابزارهای احترام، خاکمال کردن نامه بود که قلقشندی چند روایت به نقل از بزرگان دین ذکر کرده است که حکایت از اهمیت خاکمال کردن دارد؛ البته با این تفاوت که هدف از انجام این کار را بالارفتن شانس موفقیت نامه یا مأموریتی دانسته که پیام مکتوب به خاطر آن نگارش شده است. در میان نظرات مختلفی که درباره خاکآلوکردن نامها وجود دارد، برخی (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۴۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۲: ۵۸۲) معتقدند خاکآلوکردن سازوکاری برای ادای احترام و تواضع نسبت به مخاطب بوده است. درواقع، خاک نماد پستی و حقارت است (Koessler, 2003: 89)؛ زیرا در نگاه افراد عادی، پایین‌ترین نقطه از نظر ارتفاع، سطح زمین است.

۴-۳. مهر زدن یا مختوم کردن نامه

مختوم کردن نامه یعنی زدن مهر و نشان فرستنده در انتهای نامه و استفاده از مومن در هنگام بستن نامه نیز نشانگر احترامی بود که نویسنده برای مخاطب قائل می‌شد و عدم آن نشانگر بی‌احترامی نسبت به مخاطب بود. درواقع، اگر فردی نامه خود را مختوم می‌کرد، یعنی اینکه برای این ارتباط ارزش قائل بوده است؛ ولی در صورت استنکاف از انجام آن، عکس آن را نشان می‌داده است (قلقشندی، بی‌تا، ج ۶: ۳۵۳).

۵. سازوکارهای زبانی ادب‌ورزی در دوره مملوکی

۱-۵. بخش نخست نامه (تعیین فرستنده و گیرنده)

در آغاز نامه، نام فرستنده و گیرنده مشخص می‌شد و اغلب هم ساختار «من ... الى ...» به کار می‌رفت؛ یعنی در آغاز، نام فرستنده و سپس نام گیرنده می‌آمد (همان: ۳۲۸). در برخی نامه‌ها این اتفاق می‌افتد که نام گیرنده در ابتدای نامه می‌آمد و با نام فرستنده جای خود را عوض می‌کرد. اگر «الى ...» مقدم می‌شد و نام گیرنده، نخست می‌آمد، یکی از ادوات تکریم

به شماره‌ی رفت؛ یعنی تقدم اسم گیرنده در حکم رعایت ادب تلقی می‌شد. قلقشنده‌ی هدف از این کار را تعظیم و تجلیل گیرنده برشمرده و گفته است که صحابه هنگام نگارش نامه برای پیامبر مکرم اسلام، نخست نام ایشان را می‌نوشتند و سپس نام خود را ذکر می‌کردند (همان: ۳۵۰، ۳۲۸).

حدیثی از پیامبر مکرم اسلام نیز نقل شده و آمده است که اگر کسی نامه‌ای نوشت، نخست، نام خود را بیاورد (به عنوان فرستنده)؛ مگر درحالی‌که خطاب آن نامه به پدر، مادر یا فرمانروایی باشد که از عقوبتش بیم دارد (همان: ۳۲۹).

قلقشنده‌ی نامه‌هایی را در کتاب خود برای نمونه نیز ذکر کرده است که در آن، افراد به امید کرم یک فرد یا به‌حاطر بیم از عقوبتش، ابتدا نام فرستنده را ذکر کرده‌اند. شاید بتوان به این نتیجه رسید که تقدم ابزاری برای حفظ وجهه و احترام بوده و روابط قدرت اقتضا می‌کرده است که نام گیرنده والامقام در آغاز ذکر شود.

راهکار دیگر این بود که فرد فقط نام گیرنده را ذکر می‌کرد و برای آنکه چنین تصور نشود که فرد می‌خواهد خود را همپایه گیرنده قرار دهد، نام خود را هم‌ردیف با وی نمی‌نوشت؛ بلکه مکانی که برای بیان هویت خود به عنوان فرستنده انتخاب می‌کرد، حاشیه نامه بود. در ضمن، برای آنکه ناهم‌ترازی در شأن و جایگاه را القا کند، نام خود را با قلم بسیار کوچک می‌نوشت. نمونه این کار را می‌توان در نامه‌ای دید که حاج بن یوسف به عبدالملک مروان نوشت (همان: ۳۵۱).

۱-۱.۵. ذکر نام فرستنده

پس از این، نوبت به ذکر نام فرستنده می‌رسید. در نوشته‌هایی که به فردی همسطح یا فرادست نوشته می‌شد، فرد باید فقط نام خود را می‌گفت و از به‌کارگیری کنیه خویش خودداری می‌کرد؛ زیرا استفاده از کنیه حکایت از اوج فخر و عزت داشت.

در زبان عربی نام فرد از دو بخش اصلی و دو بخش فرعی تشکیل می‌شود. ابتدا اسم کوچک فرد ذکر می‌شود. پس از آن، نوبت به نام پدر می‌رسد. نام نیای پدری (در صورت مشهور بودن) پس از آن قرار می‌گیرد. در کام آخر نیز نام خانوادگی ذکر می‌شود. برای نمونه گفته می‌شود: «محمد احمد حسن العلوش». براساس فرهنگ عرب، هویت فرد در طول

هویت خانواده‌اش قرار دارد و در عرض آن نیست؛ یعنی اینکه فرد در طول حیات خود، هویتش را از پدر، پدربرگ و قبیله‌ای که به آن تعلق دارد، می‌گیرد. درواقع، یک هویت وابسته دارد.

اگر افرادی همنام فرستنده وجود داشتند، گزینی از ذکر کنیه نبود. درواقع، یکی از راههای تعیین هویت، کنیه^{۲۲} بود که نام فرزند دختر و پسر ذکر می‌شد و در فرهنگ‌های متفاوتی، از جمله عربی، رواج داشت. به گفته هویلند و دیگران^{۲۳} (2014: کنیه، نامی افتخارآمیز در فرهنگ عربی تلقی می‌شد؛ بنابراین، استفاده از کنیه در معرفی خود، در حکم تعظیم خویشتن بود و فرد برای آنکه ثابت کند منظوری نداشته و فقط برای تبیین هویتش این کار را کرده است، پس از ذکر نام خویش، از «المعروف بآبی فلان» استفاده می‌کرد (قلقشندي، بي‌تا، ج: ۳۵۰).

راهکار دیگری که برای جلوگیری از تصور تعظیم خویش به کار می‌رفت، آن بود که فرد هنگام ذکر نام خویش، حرف «الف» را از کنار «أبو-أبي-أیا» بردارد و برای نمونه به جای «أبوبکر» بنویسد «بوبکر» (همان: ۳۵۱). انجام این کار، به معنای آن بود که فرستنده می‌خواسته حتی به اندازه حذف یک حرف هم که شده است، جایگاه خویش را پایین بیاورد.

۱-۲-۵. ذکر نام گیرنده

هویت گیرنده در هنگام تعیین، به چند بخش تقسیم می‌شد. در فرهنگ عربی همچون دیگر فرهنگ‌ها استفاده از نام اول فرد به عنوان اقدام لطمه واردکننده به وجههٔ فرد به شمار می‌آمد (cf. Havilland, 2014: 130) (قلقشندي درباره ضرورت اجتناب از ذکر نام کوچک (نام اول) افراد را به مخاطب خود گوشزد کرده و گفته است: «عدم ذکر اسم فرد ابزار تعظیم و تکریم است و اگر فردی قصد بالابردن جایگاه مخاطب خویش را دارد، از کنیه و لقب استفاده کند» (قلقشندي، بي‌تا، ج: ۴۲۸).

او می‌گوید، ادب حکم می‌کند اهل فضل با کنیه خطاب شوند. او همچنین معتقد است که در فرهنگ عربی حتی استفاده از کنیه برای خردسالان نیز جایز است (همان: ۴۳۱). استفاده از کنیه بیانگر گذار از مرحلهٔ هویت وابسته و ورود به مرحلهٔ هویت مستقل است؛ یعنی هویت مستقل فرد آنقدر مهم است که می‌توان در خطاب از آن استفاده کرد.

پس از کنیه، نوبت به لقب می‌رسید که اغلب برای مدح از آن استفاده می‌شد. نخست، «الألقاب الأصول» ذکر می‌شد که معادل آن در فارسی واژه‌هایی همچون «جناب، حضرت و ...» است. شاید در بسیاری از زبان‌ها، شمار واژه‌هایی ازین دست محدود باشد؛ ولی در زبان عربی چنین محدودیتی وجود ندارد؛ تاجیی که قلقشندی برای هر مقامی واژه‌ای خاص را ذکر کرده و استفاده از آن را برای دیگر افراد جایز ندانسته است. از آن جمله، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: «الجانب، المقام، المقر، الجناب، المجلس، المحل، الحضره، الجهه» (همان: ۴۹۳).

در واقع، استفاده از این واژه‌ها نشانگر احترام است؛ زیرا فرد به جای اینکه خود شخص را خطاب کند، از اسم مکان استفاده می‌کند. به دیگر سخن، واژه‌هایی همچون المقام، المقر، المجلس و جز این‌ها دلالت مکانی دارند؛ یعنی فرد برای آنکه خود، مقام را خطاب نکند، جایگاه او را خطاب می‌کند؛ بنابراین، خطاب‌کردن اماکن و وسائل متعلق به خلفا، امیران و دیگر مقامات، از راهکارهای احترام تلقی می‌شود. نمونه‌هایی که ازین دست می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، خطاب‌کردن مقامات عالی با اصطلاحاتی همچون «المواقف المقدسه»، «المقامات الشريفة»، «الدار العزيزه»، «المجالس الظاهره»، «المقاعد المقدسه»، «المراكب الممجده» و «الأسره الممجده» است.

نگارنده نامه اگر قصد بالا بردن هرچه بیشتر مقام مخاطب خود را داشت، در کنار واژه‌های یادشده، صفاتی را که نشان تجلیل را با خود داشتند، به کار می‌برد. برای نمونه، در کنار «الجانب»، از صفاتی همچون «العالی، الكبير، العظيم و ...» استفاده می‌کرد. سپس نوبت به القاب می‌رسید که به صورت مفرد یا مرکب (مضاف و مضاف‌الیه) ذکر می‌شد. در القاب مرکب، تشرف افراد به واژگانی همچون الله، دین، اسلام، دولت، امارت، خدمت به ملوک و سلاطین و دیگر نمونه‌ها بود که در میان آن‌ها می‌توان به المعتمد علی الله، سيف الدين، حجه الاسلام، ولی الدوله، سيدالأمراء، ظهيرالملوك و السلاطين اشاره کرد (قلقشندی، بی‌تا، ج ۶: ۱۰۵-۱۱۱).

پس از جزء اول، نوبت به ذکر شغل افراد می‌رسید. کاتبان دربار در این بخش نیز برای ادائی احترام راهکار ویژه‌های خود را داشتند و به شغل و منصبه که مخاطبان داشتند، یای نسبت می‌افزوند. برای نمونه، خطاب به «أمير» می‌گفتند «الأميري» یا خطاب به «ملك» می‌گفتند «الملكي» (همان: ۱۰۱).

۵-۲. رعایت ادب در جزء اول از بخش دوم نامه (تعارفات)

۵-۲-۱. عبارات دینی ابتدای نامه

پس از تعیین نام فرستنده و گیرنده نوبت به اصل متن نامه می‌رسید. متن نامه با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شد. پس از آن، نوبت به حمد و ستایش الهی می‌رسید. در گام بعدی نوبت بیان شهادتین، سلام و صلوات فرستادن بر پیامبر بود. به کارگیری این عبارت نشانگر اهمیت مخاطب و مفاد نامه به شمارمی‌آمد و ترک آن نیز نشانگر بی‌اهمیتی پیام تلقی می‌شد (همان: ۲۱۷-۲۳۱). با توجه به آنچه گذشت، اگر فردی قصد بیان خواسته‌ای را داشت، باید به این نکته توجه می‌کرد که به کارگیری اذکار و عبارات دینی یک ضرورت بود و ورود مستقیم به طرح خواسته یا طرح گزارش، بی‌ادبی به شمارمی‌آمد.

بنابراین، تبیین هویت دینی امری مهم در سازوکارهای ادب‌ورزی به شمارمی‌رفت که البته درباره این موضوع در کتابهای ادب‌ورزی بحث نشده است. ضرورتی که تبیین این هویت دینی برای مخاطبان داشت، اعتراف به مشروعیت الهی فرد خطاب شده بود و اینکه این مشروعیت را از خدا و پیامبرش گرفته است.

۵-۲-۲. سلام در نامه

پس از درج عبارات دینی، نوبت به سلام می‌رسید که استفاده از آن در ارتباطات شفاهی و کتبی سفارش دینی به شمارمی‌رود. در این بخش نیز باید درجه و جایگاه افراد لحاظ می‌شد و هرچقدر این درجه بالاتر بود، عبارت سلام طولانی‌تر می‌شد. برای توضیح بیشتر باید گفت که درباره افراد عادی از «السلام عليکم» استفاده می‌کردند؛ ولی هرچقدر این جایگاه مهم‌تر بود، طول عبارت مربوط به سلام، شکل‌های مختلفی همچون «السلام عليکم و رحمة الله» و «السلام عليکم و رحمة الله و برکاته» بیشتر می‌شد (همان: ۳۹۳).

۵-۲-۳. ابراز خاکساری و دعا برای گیرنده

پس از سلام، باید عباراتی می‌آمد که جایگاه گیرنده را نشان دهد؛ البته اگر گیرنده در موقعیت بالاتر بود. برای نمونه، فرد باید حرف‌های خود را با بوسیدن دست یا زمین ادامه می‌داد که نشانگر اوج تحفیر خویش بود؛ تاجایی‌که در فرهنگ عبری، بوسیدن دست افراد یا زمین

پرسش تلقی می‌شد (Partington, 1836: 618). درواقع، بوسیدن خاک و آستان کسی اوج احترام به او به شمار می‌رفت و اوج تعظیم بود. به گفته قلقشنده، وقتی افراد قصد گفتن تحيیت به مقامی بزرگ را داشتند، برایش سجده می‌کردند و از آنجایی که در اسلام سجده جز برای خدا جایز نیست، فرستندگان از اصطلاح آستان بوسیدن استفاده می‌کردند (قلقشنده، بی‌تا، ج: ۳۴۰).

این امکان وجود داشت که فرد پس از سلام، کلام خود را با دعا برای مخاطب ادامه دهد. جالب اینجاست که این دعا باید با مضمون نامه هماهنگی می‌داشت؛ یعنی از همان ابتدا مخاطب با خواندن دعایی که برایش شده بود، می‌توانست به غرض نامه پی ببرد. دعاکردن برای افراد به اشکال مختلف بود یا برای بقا و دوام یا برای عزت و کرامت. دعاکردن برای افراد یا به صورت مخاطب بود؛ یعنی دعاکننده از ضمیر مخاطب برای دعاشونده استفاده می‌کرد و یا ضمیر غایب را به کار می‌گرفت (همان: ۳۳۸).

استفاده از ضمیر غایب هنگام دعاکردن برای مخاطب با هدف القای این مطلب صورت می‌گرفت که شأن مخاطب والاتر از آن است که روبه‌روی متکلم یا فرستنده قرار گیرد و هیچ همترازی در جایگاه ایندو وجود ندارد تا بتوان گیرنده را به صورت مخاطب ذکر کرد. برخی موقع برای تعظیم جایگاه پادشاه یا سلطان و القای ناهمترازی در جایگاه، دیوان انشاء را خطاب قرار می‌دادند و برای دیوان انشاء دعا می‌کردند که درواقع، نوعی دعا برای خود سلطان بود (همان: ۴۹۶)

در هنگام دعاکردن برای طول حیات از به کارگیری کلماتی که دلالت بر فنا مخاطب دارد، پرهیز می‌شد. قلقشنده می‌گوید که فرد در هنگام دعا باید توجه داشته باشد که از عبارت «أَطَالَ اللَّهُ عُمْرَكَ» استفاده نکند؛ چون عمر درون خود مفهوم مرگ را دارد. باید عبارت «أَطَالَ اللَّهُ بِقَاعَكَ» را به کارگیرد تا این مفهوم پاک شود (همان: ۲۸۴). همچنین، در هنگام دعا کردن باید توجه شود که به جای «دوام النعمه» از «مضاعفه النعمه» استفاده گردد؛ زیرا دوام حکایت از ثابت ماندن وضعیت کونی است؛ ولی واژه مضاعفه دلالت بر افزایش نعمت موجود است. دعاکننده باید به گیرنده خود چنین القا کند که دعايش برای یک نمونه خاص نیست؛ بلکه همیشه برای او دعای می‌کند و سلامتی و بهروزی اش را از خداوند مستلت دارد. قلقشنده (همان: ۲۸۲) می‌گوید بهتر است به جای «شکرت الله تعالیٰ علی سلامت» بگوید، «وتوالی شکری

الله تعالیٰ علی سلامته» چون گزینه دوم حکایت از مستمر بودن یک کار است. دعاکننده باید نشان دهد که صرفاً در صدد دعایی معمولی برای گیرنده نامه نیست؛ بلکه متضرعانه از خداوند می‌خواهد که دعايش را برای گیرنده مدنظر قراردهد. برای نمونه، به جای «رغبت إلى الله تعالى أن...» بگوید «ضررعت إلى الله تعالى أن...» (همان: ۲۸۲).

در پایان این بخش، باید گفت که انتقال به مقصود اصلی نامه با «أما بعد» صورت می‌گرفت که در واقع، نشان می‌داد فرستنده وارد اصل مطلب شده است (همان: ۳۲۳). نکته قابل ملاحظه در اینجا آن است که در اعصار اولیه اسلامی اگر نامه‌ای با «أما بعد» شروع می‌شد، یعنی اینکه موضوع آنقدر ضروری است که نمی‌توان به مقدمات پرداخت یا آنکه طرف مقابل آنقدر نگارنده را عصیانی کرده است که دیگر حاضر به استفاده از مقدمات درباره‌اش نیست (همان: ۳۹۱-۳۸۹).

۵-۳. رعایت ادب در جزء دوم بخش دوم نامه (اصل نامه)

پس از مقدمه یادشده، فرد به موضوع اصلی می‌پرداخت. در این بخش، فرد در هنگام ذکر نام خود از کلماتی همچون «عبد» و «خادم» استفاده می‌کرد و در کنار آن، نام مخاطب یا ضمیری را می‌آورد که به مخاطب بازمی‌گشت. برخی مواقع نیز از خود با عنوان «العبد» و «الخادم» یاد می‌کرد و تخصیصی را در کنار آن نمی‌گذاشت تا اوج حقارت خود را نشان داده و بگوید من به طور کل عبد و خادم هستم. از دیگر واژه‌های به کار رفته در هنگام ارجاع به خویش می‌توان به «محب، شاکر، مملوک» اشاره کرد. برای نمونه، صلاح الدین در نامه‌های خود به خلیفه عباسی، عنوان «الخادم» را بر می‌گزید. برادر صلاح الدین «المملوک» و برادرزاده وی «العبد» را در هنگام ارسال نامه استفاده می‌کردند. ناصر بن عبدالعزیز و الناصر داود از دیگر سلاطین مملوکی خود را با عنوان «أقل المماليك» و «أقل العبيد» یاد می‌کردند (همان: ۴۹۵). قلشقدی (همان: ۵۲۲) هنگام خطاب کردن خلفاً، از خطابِ جمع استفاده می‌کرد تا او را تعظیم کند. مقدسی نیا و سلطانی (۱۳۹۳) براین باورند که همین تحقیر خویش، به عنوان نقطه ناسازگار میان نظریه براون و لوینسون با الگوی ادب ورزی در فرهنگ اسلامی به شمار می‌رود.

۱-۳-۵. اشاره به تدوین نامه

فلاسفه‌ندی (همان: ۲۸۰) سه شکل مختلف مفهوم «ارسال نامه» را بدین ترتیب بیان می‌کند: ۱. أصدرنا هذه المكاتبة؛ ۲. أصدرت هذه المكاتبة؛ ۳. صدرت هذه المكاتبة. یعقوبی (2009) معتقد است که ساختار یک عبارت به صورت تصادفی انتخاب نمی‌شود؛ بلکه در ورای این گزینش هدف و مقصود خاصی دنبال می‌شود. این، موضوعی است که فلاسفه‌ندی در هنگام تدوین نامه‌ها از آن باخبر است.

به گفته سلطانی (۱۳۸۸)، بحث ساختار معلوم یا مجھول و به عبارتی، «تعدى»^۴ یکی از آن نمونه‌هایی است که می‌تواند در تحلیل متن کارساز باشد. سیمپسون^۵ (1993: 92-93) درباره اهمیت موضوع تعدى می‌گوید:

در اناق رئیستان نشسته‌اید. روی میز رئیس گلدان گران قیمتی وجود دارد. آن را برمی‌دارید و ناگهان از دستتان می‌افتد و می‌شکند. خانم رئیس وارد می‌شود. در این هنگام به او چه می‌گویید؟ «من گلدان را شکستم» جمله معلومی است که عامل در آغاز جمله آن آمده و شاید در ذهن مخاطب تداعی کند که به عمد چنین کاری را کردید. در جمله «گلدان شکسته شد» انجام‌دهنده کار حذف می‌شود؛ اما باعث به وجود آمدن این پرسش می‌شود که به وسیله چه کسی؟ در جمله «گلدان شکست» عامل به کلی حذف شده و پرسش به وسیله چه کسی؟ نیز حذف می‌شود. در جمله «الف» فاعل ذکر شده است. در جمله «ب» فعل متعدد است؛ ولی به صورت مجھول آمده است که وجود فاعل را به صورت تلویحی نشان می‌دهد. در جمله «ج» وضعیت کاملاً متفاوت است یعنی فعل لازم استفاده شده است.

فلاسفه‌ندی معتقد است که اگر نامه‌ای از سوی یک فرستنده فرادست به مخاطبی فروdest ارسال می‌شود، جمله «الف» از همه بهتر است؛ زیرا ذکر فاعل، قدرت و اراده را می‌رساند. از نظر مناسب‌بودن، جمله «ب» در درجه دوم اهمیت قرار دارد و در رتبه بالاتری نسبت به جمله «ج» قرار می‌گیرد؛ زیرا مجھول‌بودن یک فعل متعدد وجود اراده را القا می‌کند. در جمله آخر دیگر هیچ نوع اراده‌ای وجود ندارد.

اگر رابطه قدرت متفاوت باشد، مطمئناً این الگو نیز تغییر می‌کند؛ یعنی ادب‌ورزی اقتضا می‌کند که فرستنده از جمله «ج» استفاده کند. به عبارتی، فرد باید تاحد امکان خود را حذف کند.

۵-۳-۲. اشاره به جنبه اطلاع‌رسانی نامه

یکی از عبارت‌هایی که در متن اصلی نامه می‌آید، «به اطلاع می‌رساند» است. قلقشندی دو عبارت متقاوت را در این باره بیان می‌کند که بدین شرح است: ۱. نبدي لعلمه (برای آگاهی شما، این موضوع بیان می‌شود); ۲. توضح لعلمه (برای آگاهی شما، این موضوع توضیح داده می‌شود).

او بر این باور است که گزینه اول بهتر از گزینه دوم است؛ زیرا در گزینه اول از واژه «ابداء» استفاده شده است که به معنای پرده‌برداشتن از موضوعی پنهان است؛ ولی در گزینه دوم، توضیح دادن مربوط به یک اشکال است؛ بدان معنا که فهم مخاطب قاصر است و این موضوع فراتر از فهم وی بوده و باید موضوع را برایش توضیح داد (قلقشندی، بی‌تا، ج ۶: ۲۸۱). در واقع، اشاره به ناتوانی مخاطب در فهم یک مطلب، به نوعی اقدام لطمہ‌زننده به وجهه تلقی می‌گردد که باید از آن دوری کرد.

از دیگر عباراتی که برای ابراز بعد اطلاع‌رسانی نامه استفاده می‌شود، «یحیط علمه بذلك» و «فیعلم ذلك» که قلقشندی بر استفاده از نخستین عبارت تأکید می‌کند و می‌گوید که نشان از وسعت و گسترش علمی و دانشی مخاطب دارد؛ اما در دومی این موضوع لحظ نشده است (همان: ۲۸۳).

۵-۳-۳. اشاره به نامه و اصله

به گفته قلقشندی (همان: ۲۸۲)، اگر نامه در پاسخ به نامه‌ای دیگر باشد و فرستنده قصد اشاره به آن را داشته باشد، می‌تواند به دو شکل موضوع را بیان کند. می‌تواند بگوید «عرضت علينا مکاتبتک» یا «وقفتا على مکاتبتک». در اینجا، نگارنده بهتر است از گزینه دوم استفاده کند؛ زیرا گزینه نخست بیانگر آن است که خود گیرنده موضوع را دنبال کرده و اراده او در قرائت نامه وجود داشته است؛ اما در گزینه اول، فردی دیگر می‌تواند آن نامه را به مخاطب نشان دهد.

۵-۳-۴. طرح درخواست

در هنگام طرح درخواست، فرد باید از تمام توان خود برای تحقیر خویش استفاده کند و خود

را به‌گونه‌ای نشان دهد که بسیار نیازمند کمک مخاطب یا گیرنده است. قلقشندی نمونه‌هایی را در این‌باره ذکر می‌کند. برای نمونه، می‌گوید که هنگام تقاضای بخشش برای شخصی نگویید «أشفع له»، بلکه بگویید «أسأل له...»؛ زیرا واژه شفاقت حکایت از اوج مقام شفاقت‌کننده در پیشگاه مخاطب یا گیرنده دارد؛ اما واژه سؤال نشانگر نوعی تحقیر خویش است (همان: ۲۸۳). در واقع، استفاده از واژه «سؤال» در زبان عربی همسنگ با واژه «گدایی‌کردن» در زبان فارسی است و بر اوج حقارت و ذلت کسی دلالت دارد که خواسته‌ای را مطرح می‌کند.

قلقشندی سه عبارت دیگر را برای درخواست ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: إسعافی بکذا، تشریفی بکذا، اتحافی بکذا. او گزینه نخست را مناسب‌تر می‌داند و می‌گوید که مصدر «إسعاف» نشانگر نیاز و احتیاج به شئ درخواست‌شده است. او همچنین گزینه دوم را بهتر را از گزینه سوم می‌داند و می‌گوید «تشریف» (مشرفشدن) به دریافت خواسته‌ای بهتر از «إتحاف» (دریافت هدیه‌ای) بهشمارمی‌رود؛ زیرا گوینده درباره برخوردارشدن از لطف مخاطب، به خود می‌بالد (همان: ۲۸۳). همان‌طورکه دیده می‌شود، در اینجا نیز طرح درخواست باید به همراه تحقیر خویش باشد تا مبادا مخاطب احساس کند که وظیفه‌ای در مقابل گوینده دارد؛ زیرا احساس مجبوربودن از اقدامات خدشه‌واردکننده به وجهه است.

افزون‌براین‌ها، قلقشندی (همان: ۲۸۱) معتقد است که برای خطاب‌کردن یک مقام، اگر از عبارت «المَسْؤُل» استفاده شود بهتر از «الْمُسْتَمِد» است؛ زیرا واژه نخست باعث می‌شود تا جایگاه مخاطب بالاتر نشان داده شود و از سوی دیگر، فرد درخواست‌کننده نیز بیشتر خود را تحقیر کند؛ ولی واژه دوم که مفهوم درخواست یاری را می‌رساند، یک نوع برابری را القا می‌کند.

۵-۴. بخش سوم نامه

بخش سوم نامه نشان می‌داد که آن فقط یک گزارش است یا اینکه همراه با این گزارش، اقدامی نیز خواسته شده است. در این بخش، اگر مقصود صرفاً گزارش و اطلاع‌رسانی بود، در آخر نامه چنین نوشته می‌شد: «أنهى العبد ذلك ليستقر علمه بالموقف الشريف» و اگر موضوع نیاز به صدور دستور یا انجام کاری داشت، در آخر نامه چنین نوشته می‌شد: «ولمولانا أمير المؤمنين الرأى العالى فى ذلك» (همان: ۵۲۲).

همان طورکه دیده می‌شود، در این بخش فرد برای آنکه از هرگونه تبعات ناشی از دادن سستور به مخاطب والامقام نجات یابد، خطاب به او می‌گفت که در این باره شما آزاد هستید و هر نظری درباره آن داشته باشید، مطاع است. در بخشی از نامه‌ها نیز عبارت «الأمر إليك» استفاده می‌شد که حکایت از سلب اختیار از خویش و مشروط کردن اجرای طرح یا برنامه‌ای به موافقت طرف مقابل بود.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش که با هدف پرداختن از سازوکارهای رعایت احترام در نامه‌نگاری عصر مملوکی انجام گرفت، پرسش‌های اصلی عبارت بودند از اینکه در نامه‌نگاری‌های این دوره، چه سازوکارهایی برای حفظ احترام استفاده می‌شده است. آیا تجلی این سازوکارهای رعایت ادب صرفاً محدود به واژگان است یا حوزه ساختار را نیز در بر می‌گیرد؟ نقش عوامل دینی و اجتماعی در این موضوع چیست؟

نتایج حکایت از آن داشت که این سازوکارها در راستای راهبرد «تعظیم دیگری و تحقیر خویش» مطابق نظریه بیمن و اصل سه و چهار از اصول ادب‌ورزی لیچ است. سازوکارهای ادب‌ورزی در دو حیطه غیرگفتاری (غیرزبانی) و گفتاری (زبان) بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد در حیطه غیرگفتاری دو استعاره شناختی مهم مدنظر قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از: «شیء بالهمیت بزرگ است» و «شیء بالهمیت در بالا قرار دارد». با توجه به استعاره شناختی نخست، در هنگام نگارش نامه به سلطان یا خلیفه از قطع بغدادی و از قلم تومار استفاده می‌شد که بزرگترین قطع و بزرگترین قلم در آن روزگار به شمارمی‌آمد. با توجه به استعاره شناختی دوم، فرد اقدام به خاکمال کردن نامه می‌کرد تا جایگاه پایین خود را به خواننده القای کند.

نگارندگان سازوکارهای ادب‌ورزی گفتاری (زبانی) در نامه‌های دوره مملوکی را در دو بخش بررسی کردند. بخش نخست مربوط به تعیین فرستنده و گیرنده بود. یافته‌ها در این بخش نشان می‌دهند که نویسنده فرودست از تمام توان خود استفاده می‌کند تا مخاطب فرادست خود را بالا ببرد. در همین راستا، ممکن است برخلاف نظام منطقی نامه، در آغاز نام فرستنده را ذکر کند؛ سپس نام خود را به عنوان گیرنده ذکر کند یا آنکه برای القای

ناهمترازی جایگاه و شان، نام خود را از آغاز نامه حذف کند. در این بخش، همچنین نویسنده فروdest برای معرفی خویش از هویت وابسته استفاده می‌کند که در آن هویتش با استفاده از هویت پدر، نیای پدری و قبیله مشخص می‌شود؛ ولی در هنگام معرفی مخاطب خویش، از هویت مستقل او، یعنی کنیه، استفاده می‌کند و افزون برآن، در هنگام خطاب‌کردنش، پیش از تعیین هویت گیرنده از «القب اصول» مانند الجانب، الحضره، المقام و المقر که دلالت مکانی دارند، استفاده می‌کنند تا از خطاب مستقیم او جلوگیری کنند و متعلقات مکانی مخاطب را خطاب قرار دهند.

بخش دوم نامه نیز از دو جزء تشکیل شده است. جزء نخست، تعارفات نامه است. در این بخش، نگارنده بنابر سنت نبوی، پس از «بسم الله الرحمن الرحيم»، حمد و ستایش الهی را می‌گوید. پس از آن، نوبت به صلوات فرستادن بر محمد می‌رسد. مرحله بعدی، سلام کردن به مخاطب است که در اینجا نیز هرچه جایگاه مخاطب مهم‌تر باشد، طول عبارت استفاده شده برای سلام بیشتر می‌شود. سپس، نوبت به آستان‌بوسی می‌رسد که اوج احساس ذلت را فرد از خود به نمایش می‌گذارد. درنهایت، نیز فرد برای گیرنده دعا می‌کند. چند نکته در این بخش قابل توجه است. یک، هویت دینی اقتضا می‌کند فرد برخی عبارات خاص را در آغاز کلام ذکر کند. دو، حذف این بخش و ورود مستقیم به اصل مطلب می‌تواند به عنوان خدشه‌واردکننده به گیرنده به شمار رود. درکل، می‌توان گفت تطویل نامه و اجتناب از ورود مستقیم به موضوع یکی از ابزارهای رعایت ادب در این بخش است.

جزء دوم، اصل متن را تشکیل می‌دهد که در آن اطلاعاتی مربوط به ارسال نامه، محور نامه، طرح درخواست و نمونه‌های دیگر است. در این بخش، نیز به آسانی می‌توان اهمیت سازوکار حذف را به عنوان ابزار حفظ روابط قدرت مشاهده کرد. فرد می‌کوشد از به کاربردن هر عبارتی که به وجهه مخاطب لطمہ می‌زند، پرهیز کند. در عین حال، در هنگام طرح درخواست از فعل «سؤال» استفاده می‌کند، به وجهه خویش لطمہ می‌زند و خود را تحقیر می‌کند. در این بخش، همچنین فرد باید خود را نسبت به دریافت نامه مخاطب مشتاق نشان دهد؛ زیرا عدم اشتیاق، بی‌ادبی به شمار می‌رود.

به طور کلی، این پژوهش نشان داد که سازوکارهای نامه‌نگاری در این دوره، تابعی از روابط قدرت حاکم میان نویسنده و مخاطب بوده است. شیوه‌های نرم اعمال قدرت که ناشی

از روابط سیاسی‌اجتماعی و دینی بود، به صورت مستقیم بر شیوه‌های نگارش نامه اثر می‌گذاشت و در ساختار کلی نامه، انتخاب واژه‌ها و حتی شکل ظاهری نامه نمود می‌یافتد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. historical politeness
2. Culpeper & Kádár
3. Hollinger
4. Brown & Levinson
5. F. Kan
6. Nickerson
7. Green
8. Lakoff
9. Deuchar
10. Bown & Gilman
11. Beeman
12. Leech
13. tact maxim
14. generosity maxim
15. approbation maxim
16. modesty maxim
17. agreement maxim
18. sympathy maxim
19. indirectness and power
20. Hudson
21. Gaur
22. teknonymy
23. Havilland et al.,
24. transitivity
25. Simpson

۸. منابع

- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش». *فصلنامه علوم سیاسی*. ش. ۲۸. صص ۱۵۳-۱۸۰.
- قلقشندی (بی‌تا). *صبح الأعشى في صناعة الإنشاء*. القاهرة: وزارة الثقافة والإرشاد

- القومى. المؤسسة المصرية العامة للتأليف والترجمة والطباعة والنشر.
- مازندرانى، محمد صالح بن احمد (١٣٨٢ ق). شرح الكافى. تحقيق ابوالحسن شعرانى. تهران: المكتبة الإسلامية.
 - مجلسى، محمد باقر (١٤٠٤ ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تحقيق هاشم رسولی محلاتی. ج ١٢. تهران: دارالكتب الإسلامية.
 - مقدسی‌نیا، مهدی و سلطانی سید علی اصغر (۱۳۹۳). «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه». *جستارهای زبانی*. د. ۵. ش ۵ (پیاپی ۲۱). بهمن و اسفند. صص ۲۰۷-۲۲۸.

References:

- Beeman, W.O. (1986). *Language, Status, and Power in Iran*. Bloomington: Indiana University Press.
- Brown, P. & S.C. Levinson (1987). *Politeness: Some Universals in Language Usage*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brown, R. & A. Gilman (1980). "The Pronouns of Power and Solidarity" In Laver, J. & S. Hutcheson (Ed.). *Communication in Face to Face Interaction*. Harmondsworth: Penguin.
- Christys, A. (2010). "The Queen of the Franks Offers Gifts" In W. Davies & P. Fouracre (Ed.). *The Languages of Gift in the Early Middle Ages* (pp. 149-170). Cambridge: Cambridge University Press.
- Culpeper, J. & D.Z. Kádár (2010). *Historical (Im)politeness*. Bern: Peter Lang.
- Deuchar, M. (1989). "A pragmatic account of women's use of standard speech" In J. Coates & D. Cameron (Eds.). *Women in Their Speech Communities: New Perspectives on Language and Sex* (pp. 27-32). London: Longman.
- Gacek, A. (2009). *Arabic Manuscripts: A Vademecum for Readers*. MA: Brill.
- Gaur, A. (1994). *A History of Calligraphy*. MI Cross River Press.

- Green, G. (1996). *Pragmatics and Natural Language Understanding*. N J Lawrence Erlbaum.
- Haviland, W.A. et al., (2014) *Cultural Anthropology: The Human Challenge*. CA: Wadsworth Cengage Learning.
- Hollinger, A. (2005). "Politeness in Business Letters". *Synergy*. Vol. 1(2). pp. 20–26.
- Hudson, R.A. (1980). *Sociolinguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kan, F. (2012). "Analysis of Politeness Strategy in Competitive Business English Letters". In *International Conference on Education Technology and Management Engineering* (pp. 397-402). 1 June 2012. Nanjing, China. Vols. 16-17.
- Koessler, J. (2003). *True Discipleship: The Art of Following Jesus*. IL: Moody Publishers.
- Lakoff, R. (1973). "Language and Woman's place". *Language in Society*. Vol. 2 (1). pp 45-80.
- Leech, G. (1996). *Principles of Pragmatics*. New York: Longman.
- Majlisi, M.B. (1983). *Mer'at al-Oqul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul*. Hashem Rasouli Mahallati (Ed.). Tehran: Center for Islamic Books [In Arabic].
- Mazandarani, M.S.A. (1962). *Sharh al-Kafi*. Abol-Hassan Sha'rani (Ed.). Tehran: Al-Maktaba al-Islamiyyah Publication [In Arabic].
- Moqaddasi-nia M. & S.A.A. Soltani (2014). "Pragmatics and Politeness Strategies in Some Shi'a Supplications". In *Language Related Research*. Vol. 5 No. 5. pp. 207-228 [In Persian].
- Nickerson, C. (1999). "The Use of Politeness Strategies in Business Letters Written by Native Speakers of English". In R. Geluykens & K. Pelsmaekers (Eds.). *Discourse in Professional Contexts* (pp. 127–142). Muenchen: Lincom Europa.
- Partington, C.F. (1836). *The British Encyclopedia of Literature, History,*

Geography, Law, and Politics. London: Orr & Smith.

- Qalqashandi, A. (N.D.). *Subh al-a 'Sha fi Sana'a al-Inash.* Cairo: Ministry of National Culture. Egyptian Public Institute for Writing, Translation, Print, and Publication [In Arabic].
- Sifianou, M. (1992). *Politeness Phenomena in England and Greece: A Cross-Cultural Perspective.* New York: Oxford University Press.
- Simpson, P. (1993). *Language, Ideology and Point of View.* London: Routledge.
- Soltani, S. A. A. (2009). "Discourse Analysis as Theory and Method." In *Political Science Quarterly.* No. 28. PP. 153-180 [In Persian].
- Yaghoobi, M. (2009). "A Critical Discourse Analysis of the Selected Iranian and American Printed Media on the Representations of Hizbullah-Israel War". In *Journal of Intercultural Communication.* No. 21. pp. 124-151.
- Yule, G. (1998). *Pragmatics.* Oxford: Oxford University Press.